دورنما

کرونا چطور مناسبات بین‌المللی را تغییر داد؟

عطسه جهان آشوب

احسان شیخون

اکنون جهان با هیولایی میکروسکوپی و تقریباً ناپیدا روبه‌رو شده که با سرعتی بسیار چهره زندگی انسان‌ها را مات و مبهوت خود نموده؛ بیش از ۶۷ میلیون تن را مبتلا و فوت بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار تن دیگر را رقم زده است. البته در گذشته، شاهد این دست رخدادها همچون طاعون سال ۱۷۲۰ در اروپا، وبای ۱۸۲۰ در شرق آسیا و آنفلوآنزای اسپانیایی در سال ۱۹۲۰ نیز بوده‌ایم، اما در هزاره جدید که داعیه پیشرفت بی‌مانند علم و تکنولوژی به ویژه در زمینه بهداشت و سلامت می‌رفت، این رخداد بیش از پیش خودنمایی داشته است.

کووید۱۹ حدود ۹ ماه پیش در چین شیوع یافت و هم‌اینک سراسر این کره خاکی را درنوردیده است. با وجود اینکه در ابتدا پنداشته می‌شد با بحرانی بهداشتی روبه‌رو بوده‌ایم، اما خیلی زود تأثیرات آن بر زندگی سیاسی، امنیتی، اجتماعی و اقتصادی آشکار گشت و به این ترتیب، جهان با یک چالش مشترک چندوجهی روبه‌رو شد که گمان نمی‌رود به این زودی‌ها از پیامدهای آن خلاصی یابیم. تأثیر این بیماری جهانی بر آینده نظام بین‌الملل در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی چیست؟

۱- بعد سیاسی: در آستانه شیوع کووید ۱۹، دولت‌ها اقدام به اتخاذ خط‌مشی‌های سختگیرانه‌ای نمودند. فرقی نمی‌کرد دولت‌های اقتدارگرا باشند یا دموکرات؛ در عرصه داخلی، همه سیاست‌های مداخله‌جویانه در زندگی شهروندانشان، خارج از اختیارات قانونی خود را در پیش گرفتند و در بعد بین‌المللی، موانع فزاینده‌ای بر عبور و مرور افراد و کالاها وضع کردند؛ رقابت، تهدید و گاهی اتهام‌زنی به یکدیگر را نیز در پیش گرفتند. حتی در برهه‌ای کار به دزدی اقلام بهداشتی در خطوط دریایی و فرودگاه‌ها منجر شد. در ابتدا گمان می‌رفت با چنین اقداماتی که چین و ایالات متحده در رأس آن خودنمایی می‌کردند، شرایط به کنترل درآید، اما روزبه‌روز بر شدت و وسعت بیماری افزوده شد. نه پنهان‌کاری و قرنطینه‌های شدید چین از شیوع بیماری جلوگیری کرد و نه خروج ایالات متحده از سازمان بهداشت جهانی. به مرور دولت‌ها دریافتند برای غلبه و مهار این بیماری مشارکت جهانی نیاز است و اکنون بیش از پیش، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مانند بهداشت جهانی و ملل متحد نقش مؤثری یافتند. از سوی دیگر، نباید پنداشت انزواگرایی و ملی‌گرایی دولت‌ها طی این مدت، فرآیندهای جهانی شدن را بی‌رنگ و متوقف خواهد نمود؛ همه‌گیری کووید۱۹ خود نشانه‌ای از روندهای جهانی شدن است که نشان می‌دهد چگونه یک عطسه در یک نقطه از جهان، میلیون‌ها نفر را در سراسر زمین آلوده خواهد کرد. در مجموع، نقش و کار ویژه دولت‌ها در آینده پیش رو، در مرزهای سرزمینی بیش از گذشته خواهد شد و در فرای مرزها نیز برای فائق آمدن بر بحران‌های جهانی، به دنبال همکاری‌های جهانی خواهند بود. بی‌راه نیست اگر بگوییم مشکلات جهانی نیازمند پاسخ‌های جهانی هستند و تک‌تک انسان‌ها به عنوان یک «گونه» و نه یک دولت- ملت، نیازمند همیاری و همکاری با همدیگرند.

> نقش و کار ویژه دولت‌ها در آینده پیش رو، در مرزهای سرزمینی بیش از گذشته خواهد شد و در فرای مرزها نیز برای فائق آمدن بر بحران‌های جهانی، به دنبال همکاری‌های جهانی خواهند بود

۲- بعد اقتصادی: رکود اقتصادی، به هم ریختن جریان عرضه و تقاضا و کمبود برخی کالاها تا مدتی پس از کنترل کووید۱۹ همچنان گریبانگیر دولت‌ها خواهد بود. با شیوع بیماری، عرضه بسیاری از مواد اولیه دچار اختلال شد، کارخانه‌های بسیاری از کار ایستادند، قیمت انرژی‌های فسیلی و به تبع درآمدهای صادرکنندگان آن با کاهش روبه‌رو شد، صنعت گردشگری و رونق آن به صفر نزدیک و در یک کلام رشد و توسعه اقتصادی کشورها با کاهش قابل توجهی روبه‌رو شد. بر اساس گزارش «چشم‌انداز اقتصادی ۲۰۲۰» صندوق بین‌المللی پول، محل کار ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان تعطیل یا نیمه تعطیل شده و رشد اقتصادی جهان ۳ درصد کاهش داشته که در ۹۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است. براساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول، نرخ رشد اقتصادی امریکا برای امسال منفی ۵/۹ درصد و برای سال ۲۰۲۱ میلادی ۴/۷ درصد پیش‌بینی شده است؛ همچنین برای دولت‌های اتحادیه اروپا در امسال کاهشی معادل ۷/۵ درصد و در سال بعد مانند امریکا ۴/۷ درصد پیش‌بینی می‌شود. براساس این آمار، تولید ناخالص داخلی چین در سه ماهه اول سال ۲۰۲۰ کاهش ۳۶درصدی داشته است. البته کسب و کارهایی که در بستر فضای مجازی انجام می‌شد با رونق قابل‌ملاحظه‌ای روبه‌رو بوده‌اند. درآمدهای سرشار وب‌سایت‌های فروش آنلاین مانند علی بابا و آمازون در این دوره، گویای این مهم است. در مجموع، اقتصاد جهانی با چالش گسترده‌ای روبه‌رو شده است که نتیجه آن افزایش فقر و به دنبال آن اعتراضات اجتماعی خواهد بود.

۳- بعد امنیتی: اگر امنیت را نه‌تنها در شاخص نظامی، بلکه در ابعاد مختلف اقتصادی، بهداشتی و اجتماعی- زیستی تعریف کنیم، اکنون این ابعاد امنیتی با چالش مواجه شده‌اند. از یک سو پیامدهای اقتصادی و افزایش فقر، از سوی دیگر شیوع روزافزون و گسترده بیماری که با وجود کشف واکسن برای آن، در دسترس عموم قرار ندارد و سرانجام دخالت‌های گاه و بیگاه دولت در عرصه خصوصی شهروندان، امنیت را حداقل در آینده نزدیک دچار تزلزل خواهد نمود. در عرصه کلان چند احتمال وجود دارد: الف) چالش‌های گذشته کماکان ادامه یابند؛ به این صورت که منازعات میان دولت‌ها فزونی یابد، نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در مدیریت جهانی بی‌رمق بماند و توجه به سود و زیان صرف، بر اقدامات دولت‌ها حاکم باشد. ب) مجموعه‌ای از رفتارها و خط‌مشی‌های مشترک و چندجانبه میان دولت‌ها شکل گیرد تا به واسطه آن بحران‌ها، منازعات و مناقشات جهانی کنترل و مدیریت شوند. ج) سرانجام اینکه، انزواگرایی و ملی‌گرایی رادیکال حاکم شود. این مهم در زمان شیوع آنفلوآنزای اسپانیایی مابین دو جنگ جهانی رخ داد و نتیجه آن شکل‌گیری ملی‌گرایی‌های افراطی بود که در فاشیسم و نازیسم متبلور شد. اجلاس‌های اخیر ملل متحد مبنی بر دسترسی عموم به واکسن کووید۱۹ و عدم انحصار در دولت‌های کشف‌کننده آن، در راستای دور زدن چنین سناریویی انجام شده است.

با وجود تأثیر گسترده بیماری کرونا بر زندگی بشر، اما نباید اسیر تحلیل‌های مبالغه‌آمیزی شد که نشان از تغییرات ژرف در آینده می‌دهند. همانگونه که تاکنون بحران‌های عظیمی حادث شده و انسان از آن عبور کرده است، به‌زودی این بحران نیز به پایان خواهد رسید و کماکان دولت‌ها در میانه ملی‌گرایی و جهان‌گرایی، آنگونه که منافعشان را تضمین کند، فعالیت خواهند نمود.

رویکرد

کلید زندان‌های افغانستان در دست امریکا

سخنان چند روز قبل کاردار سفارت امریکا در کابل اگرچه در ظاهر امر، نوعی انتقاد از رویکرد طالبان به استفاده ابزاری از توافق دوحه برای آزادی هزاران زندانی آن گروه در زندان‌های دولت افغانستان محسوب می‌شود، اما این موضع‌گیری بدون شک تغییری در این رویکرد ایجاد نمی‌کند، ولی یک تأثیر مهم‌تر دیگر دارد و آن اینکه دولت و مردم افغانستان باید خود را آماده آزادی ۷ هزار زندانی دیگر طالبان کنند. راس ویلسن؛ کاردار سفارت امریکا در افغانستان روز دوشنبه گفت که طالبان توقع دارند که ۷ هزار زندانی دیگر این گروه نیز از زندان‌های_دولت_افغانستان رها شوند. به گفته ویلسن طالبان با وجود اینکه توافق دوحه را به شکل درست عملی نکرده‌اند، توقع آزادی زندانیان باقی‌مانده‌شان را دارند.

او افزوده است: «رهایی ۷ هزار زندانی دیگر طالبان به‌گونه مشخص در وفاق_امریکا_یا_طالبان پیش‌بینی شده و باید در نظر داشت با شرایط آن توافقنامه طالبان توقع دارند که در رهایی زندانیان تا اواسط دسامبر، پیشرفت صورت گیرد.»

ویلسن علاوه بر آن اعلام کرده است: «تمام بخش‌های توافقنامه دوحه وابسته با همدیگر و مشروط است و نمی‌تواند بخشی از آن عملی و به بخش‌های دیگر بی‌توجهی شود.» اخیراً زلمی خلیل‌زاد هم در دیدار با ملا برادر در قطر در مورد سرنوشت زندانیان طالبان و حذف نام اعضای این گروه از فهرست سیاه گفت‌وگو کرده است. اظهارات تازه کاردار سفارت امریکا در کابل اگرچه در ظاهر امر، نوعی انتقاد از رویکرد طالبان به استفاده ابزاری از توافق دوحه برای آزادی هزاران زندانی آن گروه در زندان‌های دولت افغانستان محسوب می‌شود؛ اما این موضع‌گیری بدون شک تغییری در این رویکرد ایجاد نمی‌کند، ولی یک تأثیر مهم‌تر دیگر دارد و آن اینکه دولت و مردم افغانستان باید خود را آماده آزادی ۷هزار زندانی دیگر طالبان کنند. از این منظر، این اظهارات نوعی ذهنیت‌پردازی و زمینه‌سازی برای اجرای یکی دیگر از بخش‌های بحث‌برانگیز توافقنامه دوحه است؛ توافقنامه‌ای که دولت و مردم افغانستان، هیچ سهم و نقشی در هیچ مرحله از آن نداشتند و حتی در مراسم امضای آن نیز از همه کشورهای خارجی دخیل در صلح و جنگ افغانستان، نمایندگانی حضور داشتند؛ اما هیچ نماینده‌ای از مردم و دولت افغانستان دعوت نشده بود. کاردار سفارت امریکا در کابل با بیان این سخنان می‌خواهد گوشزد کند که برنامه اصلی طالبان، آزادی ۷ هزار زندانی باقی مانده آن گروه تا اواسط ماه دسامبر میلادی است و امریکا هم ظاهراً از این خواسته حمایت می‌کند، زیرا واشنگتن پیش از این در توافق دوحه دراین‌باره با طالبان به نتیجه رسیده است.

در این میان، دولت افغانستان به‌عنوان نماینده رسمی، مشروع و منتخب مردم افغانستان، عملاً هیچ قدرت و اراده‌ای برای ایستادگی در مقابل این تصمیم ندارد و همانطور که در آزادی بحث‌برانگیز ۵ هزار زندانی طالبان از جمله صدها تروریست خطرناک، فرماندهان جنگی، طراحان عملیات‌های پیچیده انتحاری و حمله‌های تهاجمی و نیز قاچاقچیان بزرگ موادمخدر، در نهایت، این امریکا و طالبان بودند که خواسته خود را به کرسی نشاندند و دولت افغانستان تسلیم و انفعال خود را در برابر فشارهای فزاینده واشنگتن با برگزاری یک جرگه نمایشی و سفارشی که نتیجه تصمیم‌های از قبل مشخص بود، توجیه و تشریع کرد.

اگرچه زندانیان خطرناک و مهره‌های مهم طالبان در چارچوب همان ۵ هزار نفر آزاد شدند، اما توافق بر سر آزادی ۷ هزار زندانی دیگر آن گروه، نشان می‌دهد که امریکا عملاً به طالبان قول داده است که «همه» زندانیان آن گروه را از زندان‌های دولتی آزاد می‌کند، زیرا دولت افغانستان پیش از این، اعلام کرده بود که حدود ۱۳ هزار زندانی طالبان را در اختیار دارد. ممکن است استدلال شود که بخش اصلی زندانیان خطرناک طالبان، آزاد شده‌اند و افراد باقیمانده، خطرناک نیستند و تهدیدی علیه امنیت و ثبات افغانستان محسوب نمی‌شوند، اما واقعیت این است که ۷ هزار نفر باقیمانده، حتی اگر به اندازه ۵ هزار نفر قبلی، خطرناک و مهم هم نباشند، از این قدرت و ظرفیت برخوردارند که در کنار زندانی‌های آزاد شده، یک ارتش ۱۳ هزار نفری از جنگجویان را تشکیل دهند. بنابراین، با آزادی آنها جبهه طالبان در میدان جنگ، بیش از هر زمان دیگری تقویت خواهد شد و از آن سو، دولت نیز عملاً هیچ کارتی برای بازی در مقابل طالبان در میز مذاکره در اختیار نخواهد داشت، زیرا دولتی که کلید زندان‌هایش را به دست امریکا داده و امریکا هم در تبانی با طالبان در حال برنامه‌ریزی برای بازگرداندن آن گروه به قدرت است، هیچ اختیار و اراده‌ای برای تصمیم‌گیری ندارد و نمی‌تواند به‌عنوان یک بازیگر محوری، درباره آینده سیاسی و امنیتی کشور، نقش بازی کند.

این نتیجه از آنجا تأیید می‌شود که تاکنون هر گامی که از سوی دولت در روند صلح برداشته شده، تحت‌فشار شدید و مستقیم خارجی‌ها به ویژه امریکا بوده است. آخرین نمونه آن، گشایش در بن‌بست ۸۰ روزه گفت‌وگوهای قطر بود که در نهایت با دخالت، نفوذ و فشار امریکا رخ داد و دولت تحت‌فشار امریکا و اروپا حتی مجبور شد جلسه هیئت رهبری شورای مصالحه را نیز بعد از ماه‌ها بن‌بست و فروبستگی برگزار کند. به این ترتیب، هرگز دور از انتظار نیست که در آینده نزدیک – به احتمال قوی پیش از پایان زمان ریاست جمهوری ترامپ- شاهد آزادی ۷ هزار زندانی دیگر طالبان با دخالت آشکار امریکا نیز باشیم؛ کشوری که عملاً با افغانستان به‌عنوان یک مستعمره و کشور اشغال شده برخورد می‌کند و دولت کابل را دست‌نشانده خود می‌داند.

منبع: خبرگزاری آوای افغانستان

چالش

چه کسی در امریکا پیروز شد؟ هیچ کس!

استخوان لای زخم ترامپیسم در دوره بایدن

سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

دونالد ترامپ به نظر نمی‌رسد که هنوز خسته باشد و در سفرش به جورجیا نه‌تنها از نامزدهای جمهوری‌خواه این ایالت برای کسب دو کرسی مجلس سنا حمایت نکرد، بلکه باز بر ادعاهای خود تأکید کرد و گفت: «آنها (دموکرات‌ها) تقلب کرده و در انتخابات ریاست جمهوری ما دست بردند، اما همچنان پیروز آن خواهیم شد» و حرف از کشاندن اعتراضاتش به نتیجه انتخابات به دیوان عالی فدرال زد. به این ترتیب، به نظر نمی‌رسد که ترامپ حاضر به عقب‌نشینی باشد و حتی امکان دارد که عرف معمول رؤسای جمهور را برای تحویل دادن کاخ سفید به جو بایدن در روز ۲۰ ژانویه رعایت نکند تا دست‌کم به صورت نمادین هم شده، نشان بدهد بایدن از نظر او فرد پیروز در انتخابات سوم نوامبر نیست. با این حال، فرآیند انتقال قدرت به آرامی در جریان است و هر چند که در ابتدای امر تأخیر و کارشکنی ترامپ و دستیارانش بر این فرآیند تأثیر گذاشته بود، اما به نظر می‌رسد که بایدن و تیمش در این فرآیند جلسات مرتب خود را با مقامات فعلی دنبال می‌کنند. شاید مقاومت ترامپ در مقابل پیروزی بایدن و فرآیند انتقال قدرت به نظر یک لجاجت شخصی برسد، اما باید گفت شرایط برای ورود بایدن به کاخ سفید چنان نامساعد است که می‌توان پرسید آیا او واقعاً در انتخابات پیروز شده است؟

۴ سال سخت

پیروزی بایدن دست‌کم بنا بر آمارها و روی کاغذ امری مسلم و تردیدناپذیر است. او توانست ۸۱/۲۵۵/۹۳۳ رأی یا ۵۱/۴ درصد از مجموع آرا را به دست آورد و سهمش از کرسی‌های مجمع الکترال با این نتیجه ۳۰۶ کرسی شد، درحالی‌که ترامپ ۷۴/۱۹۶/۱۵۳ رأی یا ۴۶/۹ درصد مجموع آرا را به دست آورده و سهمش از کرسی‌ها مجمع الکترال ۲۳۲ کرسی بوده است. بنابراین، بایدن پیروز مسلم انتخابات است، اما با مقایسه پیروزی باراک اوباما در انتخابات ۲۰۰۸، می‌توان به نکاتی پی برد که باعث می‌شود، پیروزی فعلی بایدن تهی از معنا شود. در مجموع، اوباما در شرایط بسیار بهتری از بایدن پیروز انتخابات شد. اوباما در آن موقع بسیار جوان‌تر و پرانرژی‌تر از امروز بایدن بود، درحالی‌که کهولت سنی بایدن در حدی است که بسیاری از تحلیلگران انتظار دارند رئیس‌جمهور واقعی در چهار سال آینده نه بایدن، بلکه معاون او کاملا هریس باشد و حتی برخی معتقدند که بایدن نتواند عملاً این چهار سال را به پایان برساند و زمام امور را در نیمه راه به دست هریس بسپارد. گذشته از این، بایدن حمایت سیاسی کنگره را همانند اوباما در دور اول ریاست جمهوری‌اش نخواهد داشت. هر چند که دموکرات‌ها توانستند دوباره اکثریت مجلس نمایندگان را به دست بیاورند، اما باید توجه داشت که ۱۰ درصد از کرسی‌های خود را نیز از دست داده‌اند. از سوی دیگر، جمهوری‌خواهان ۵۰ کرسی مجلس سنا را به دست آورده‌اند و تنها کافی است یکی از دو نامزدشان در ایالت جورجیا پیروز انتخابات ماه ژانویه بشود تا اکثریت خود را در این مجلس حفظ کنند. این آرایش کنگره به نفع بایدن در ابتدای کار نخواهد بود، درحالی که اوباما با اکثریت دموکرات‌ها در هر دو مجلس کار خود را شروع کرد. به این دو مشکل انبوهی از مشکلاتی را هم باید اضافه کرد که ترامپ طی چهار سال به میراث گذاشته که معضل همه‌گیری کرونا تنها یکی از آنهاست. باید گفت که اوباما حتی با نیمی از این مشکلات روبه‌رو نبود؛ غیر از اینکه پیروزی او موجی از حمایت‌های داخلی و خارجی و امید به آینده‌ای بهتر را به همراه داشت، اما بایدن دست‌کم در داخل هنوز درگیر شکافی عمیق در جامعه امریکاست و پیروزی او نه‌تنها از این شکاف چیزی کم نکرده، بلکه آن را نیز عمیق‌تر کرده است.

جنگ رسانه‌ها

شکی نیست که بخش مهمی از شکاف موجود در جامعه امریکا ناشی از جنگی است که رسانه‌های این کشور و به خصوص غول‌های رسانه‌ای آن به راه انداخته‌اند. برای مثال، شبکه تلویزیونی اماس‌ان‌بی‌سی در ۲۳ سپتامبر ترامپ را با آدولف هیتلر مقایسه کرد و مجری مشهور سی‌ان‌ان بعد از انتخابات و در ۱۲ نوامبر همین موضع را به مناسبت سالگرد «شب بلورین» تکرار کرد. این سالگرد مربوط می‌شود به حمله نازی‌ها به مغازه‌های یهودیان در ۱۹۳۸ و کریستین امانپور از فرصت استفاده کرد تا رفتار ترامپ را هم با رفتار نازی‌ها در آن شب مقایسه کند. رسانه‌های طرف مقابل دست‌کمی از این رسانه‌های وابسته یا دست‌کم متمایل به دموکرات‌ها نداشتند. رسانه‌های وابسته به جمهوری‌خواهان در طی کارزار انتخاباتی ویدئوهایی را در مورد کاملا هریس پخش می‌کردند که او را یک سوسیالیست پیش‌رو و حتی کمونیست معرفی می‌کردند که در عمل همه‌کاره دولت خواهد بود و امریکا را به سوی نظام سوسیالیستی پیش خواهد برد و آزادی آن را به باد خواهد داد. به همین دلیل بود که لاتین‌تبارها به نحو غیرقابل انتظاری رأی به ترامپ دادند. برای مثال، ۹۰ درصد از مردم منطقه ریو گرنده در تگزاس اسپانیایی‌زبان هستند و هیلاری کلینتون چهار سال قبل توانست ۶۵ درصد از آرای این منطقه را به دست بیاورد، اما ترامپ این‌بار اکثریت آرای این منطقه را به دست آورد. دلیل این تغییر جهت را می‌توان از زبان یک شهروند امریکایی لاتین‌تبار شنید که وقتی از او پرسیده شد چرا به ترامپ رأی داده است، گفت من خودم از کشوری آمده‌ام که کمونیست بوده و حاضر نیستم یک کمونیست دیگر در امریکا روی کار بیاید. روشن است که تبلیغات رسانه‌های جمهوری‌خواهان علیه بایدن و هریس کار خود را کرده بودند. در واقع، رسانه‌های دو طرف در عمل عامل عمیق وضعیت دو قطبی جامعه امریکا هستند، به‌نحوی که یک طرف با مقایسه ترامپ با نازی‌ها مورد توجه دموکرات‌ها و هوادارانش بوده و طرف دیگر با متهم کردن بایدن و هریس به سوسیالیست یا حتی کمونیست بودن مقابله به مثل می‌کرد. به نظر می‌رسد که پیروزی بایدن چیزی از این تقابل نکاسته است؛ چراکه رسانه‌ها با این تقابل انتظاراتی را در مخاطبان خود ایجاد کرده‌اند که حالا اسیر آن شده‌اند. آمارها نشان می‌دهد که ۹۱ درصد از خوانندگان روزنامه نیویورک تایمز دموکرات و ۹۳ درصد از مخاطبان شبکه تلویزیونی فاکس‌نیوز جمهوری‌خواه هستند و به این ترتیب، غول‌های رسانه‌ای امریکا چاره‌ای ندارند، جز اینکه در دو سوی شکاف اجتماعی بایستند تا مخاطبان خود را حفظ کنند.

جنگ در پیش رو

پیروزی وقتی معنای واقعی دارد که طرف بازنده، شکست خود را قبول کند و با این کار پیروزی برنده را به رسمیت بشناسد. نه‌تنها ترامپ، بلکه تعداد قابل‌توجهی از جمهوری‌خواهان هنوز اعتقادی به پیروزی بایدن ندارند و معتقدند آرای او تقلبی بوده است. نظرسنجی انجام شده توسط مؤسسه نظرسنجی دانشگاه مون ماوث در ۱۸ نوامبر حاکی از این بود که ۷۷ درصد از جمهوری‌خواهان هنوز بر این باور هستند که پیروزی بایدن مشروعیتی ندارد. این آمار به نوعی دیگر و در میان اعضای جمهوری‌خواه کنگره منعکس شد. روزنامه واشنگتن‌پست بعد یک ماه از انتخابات نوشت؛ تنها ۲۷ نفر از جمهوری‌خواهان کنگره حاضر به پذیرش پیروزی بایدن شدند و ۲۲۲ نماینده دیگر جمهوری‌خواه حاضر به پذیرش پیروزی بایدن نشدند و حتی دو نفر هم ترامپ را پیروز انتخابات دانستند. نکته جالب توجه اینجاست که ترامپ حتی تحمل همین ۲۷ نفر را هم ندارد و درخواست کرده تا اسامی آنها به او داده شود. واقعیت این است که ترامپ چنان سیطره‌ای بر حزب جمهوری‌خواه دارد که حتی نمایندگان این حزب در کنگره هم در مقابل او آزادی عمل ندارند و به نظر می‌رسد که او با به دست آوردن ۱۰ میلیون رأی بیشتر از چهار سال قبل، موقعیت خود را در میان هواداران حزبی مستحکم‌تر از قبل می‌بینند. هوادارانی که در تجمع انتخاباتی روز شنبه در جنوب ایالت جورجیا جمع شده بودند، شعار می‌دادند: «ما تو را دوست می‌داریم» و «چهار سال دیگر.» ترامپ با این حمایت اکثریت جمهوری‌خواهان در داخل و خارج از کنگره است که خود را بازنده انتخابات سوم نوامبر نمی‌داند و حتی حاضر است بدون تأیید پیروزی بایدن از کاخ سفید خارج شود و آن را به بایدن تحویل دهد، اما با اتکا به این حمایت و تبدیل حزب جمهوری‌خواه به کیش شخصی خودش، مسلماً چهار سال سخت را برای بایدن رقم خواهد زد. به این ترتیب، بایدن دست‌کم از نگاه بخش قابل‌توجهی از جامعه امریکایی پیروز انتخابات نیست؛ چنانکه ترامپ نیز نتوانست به صورت رسمی پیروزی را در این انتخابات به دست بیاورد. پس، پیروز این انتخابات چه کسی بود؟ شاید هیچ کس.